

فقه شیعی و مبارزه با تفکر داعشی



پروفسور محترم
آقای دکتر حسین
شیرازی

متأسفانه در سال های اخیر ملاحظه می شد که برخی از روشنفکران دینی در ایران در مقام نوعی مقایسه میان برداشت هایی از فقه شیعی و ایدئولوژی داعش بر ضرورت اصلاح فکر دینی تأکید می کردند. البته در ضرورت اصلاح فکر دینی و اجتهاد در اصول و باورور کردن فقه اجتهادی مبتنی بر ضروریات و مقتضیات زمان و مکان و در نظر گرفتن مقاصد ومصالح شرع ومردم واز همه مهم تر اندر ضرورت در نظر گرفتن ابتدای فقه اجتهادی بر حقوق بنیادی بشر تردیدی نیست و می توان بسیار در باره آن گفت. اما اینکه گفته شود در فقه سنتی شیعی هم فتاوی نزدیک به فقه داعشی موجود است یا اینکه در فقه ماهم ظرفیت هایی هست که می تواند به ظهور فقه داعشی منجر شود سخنی است گراف و نادرست.

نخست باید گفت داعش فقهی ندارد. این گروهی تروریست است که تنها سعی دارد از مبانی دینی برای خود یک ایدئولوژی دینی وفقهی دست وپا کند. قرائت این گروه از اسلام ومنابع شریعت و فقه و عقیده قرائتی قشری و ظاهر گراست و درست برخلاف روندی است که فقیهان شیعه وسنی در طول تاریخ در راستای روند اجتهادی خود طی کرده اند. تمام اصول فقه در اسلام بدین جهت پایه ریزی شد تا مبانی اجتهادی برای فهم متن مقدس شکل گیرد و از ظاهر الفاظ وعمومات بتوان راهی به تنقیدات و تخصیصات واصل برد. حتی در قشری ترین لایه های اصحاب حدیث که بایبشتر مبانی اجتهادی فقهای حنفی مخالف بودند یعنی فقیهان حنبلی نیز به تدریج چنان که می دانیم فقیهان ضرورت بهره وری از مبانی اجتهادی و اصولی را درک کردند. نمونه روشن این موضوع بهره گیری فقیهان حنبلی متأخر است نسبت به مبحث ضرورات و مصالح خمسه یا آنچه امروزه تحت عنوان فقه مقاصدی شناخته می شود. باری آنچه برای فقه اسلامی در طول تاریخ به عنوان چالشی مهم در این باره وجود داشته وخطر داعشی کردن را برای فقه می توانسته ایجاد کند و چیز بوده است: یکی بهره برداری اهل قدرت بود نسبت به فقه وفقهای سلطانی. در طول تاریخ نهاد علما و قضات در حکومت های سلطانی، همواره اهالی قدرت این تلاش را داشته اند تا برای اطماع سیاسی و رقابت های قدرتی خود از فقه و فقه‌ها بهره وری ابرازی کنند. فقیهانی هم بوده اند که تحت عناوینی ثانوی مانند ضرورت حفظ وحدت امت و جماعت از سلطان و خلیفه حمایت می کردند و بنا به فرموده در موارد مقتضی حکم فقهی وقضایی به دلخواه سلطان صادر می کردند. در برابر این فقیهان ووعاظ السلاطین و آخوند های درباری البته همواره فقیهانی دیگر بوده اند که آنان را علماء السوء خطاب کرده و از فقه وفقاهت آنان مردم را بر حذر می داشته اند. بنابراین در عمل در طول تاریخ هیچ گاه فقه اصحاب قدرت که گاهی در خدمت به سلطان نمودی داعشی پیدای می کرد نمی توانست دیر زمانی به عنوان تنها اجتهاد مقبول یا مشروع جلوه کند و همواره ومخالفت ها یا خواسته های آنان شکل می گرفت و جلوی دراز دستی ها به شرع و شریعت را می گرفت. به طور نمونه بسیاری از شروطی که فقیهان برای اجرای حدود و تعزیرات قائل شده اند در عمل برای مقابله با این دراز دستی ها وسوء استفاده از فقه و شرع ارائه و پیشنهاد می شد.

● قشری گری سلفیه

مشکل دوم ظهور جریان سلفی گری وهابی در دیوست سال گذشته بود که در واقع همه تاریخ اجتهاد و فقه و کلام ورزی اجتهادی وعقلی گرا در اسلام را می خواست و می خواهد با قشری گری و ظاهر بینی خود تحت عنوان ضرورت بازگشت به سنت از میان بردارد. غافل از اینکه مجتهدان وفقیهان در سده های گذشته فقه را بستر ی برای اعمال اجتهاد و تفسیری بشری در مواجهه با متن مقدس وسنت سلف و چگونگی تعامل با آن دو می دانستند. فقه در حقیقت مجموعه ای از اجتهادات و اجتماعات فقهاست و نمی تواند بریده از واقع اجتماعی باشد. تعاملی و دیا لکتیکی است میان نص مقدس و واقعیت اجتماعی. بدین ترتیب عملا فقه در طول تاریخ اجتهادی خود روندی مخالف سیره سلف داشته وفقیهان در حقیقت با اینها برخیدین به اجتماعات هر عصر وتوجه به عرف مؤمنین همواره سعی داشته اند راهی برای برون رفت از تضییقاتی فقهی باز کنند که سلف وفقه سلف برای آن ها ایجاد می کرد. طبیعی است که برای چنین رویکردی فقه سلفی محور وهابیت یک چالش بزرگ برای اهل سنت است. به ویژه اگر در نظر آوریم که پترو دلار های عربستان سعودی در چند دهه گذشته به شکل وسیعی فقه سلفی غیر اجتهادی وسنت گرا و بل واپس گرای خود را در همه ابعاد آن و در اشکال مختلف در نظام های آموزشی ودینی و افتایی جهان اسلام تزریق کرده است یا تلاش دارد تزریق کند. نه تنها در نجد وحجاز بل حتی شور یخانه در مهم ترین مراکزی که به طور سنتی بستر فقه اجتهادی حنفی بوده، یعنی در شبه قاره واسیای مرکزی وحتی مصر وشام. باری قبول دارم که فقه وهابی چالشی بزرگ برای اجتهاد و خرد گرایی کلامی واعتقادی در اسلام است. وهابیت بانفی هر گونه خرد ورزی و اجتهاد در اصول وفروع در عمل همه مظاهر اندیشگی در اسلام از تشیع گرفته تا اعتزال وجهمی گری و اشعریت و ماتریدی گری وفقه احناف را به چالش کشیده است وهمه آن ها را بداعی و بدعت گرامی خواند. کافی است سری بزیندیه منشورات تراثی و غیر تراثی عربستان سعودی در چند دهه اخیر تا ببینید چگونه حتی شخص امام اعظم ابوحنیفه هدف اتهامات قرار می گیرد. نه آیا چنین است که اصحاب حدیث قدیم اهل سنت یعنی اسلاف حنابله وسلفیان وهابی امروز کتاب هار دربر ابوحنیفه واعتقادات وفقه اجتهادی او می نوشند؟؟

با این وصف حتی در باره داعش هم نمی توان گفت که عینا و مستقیما بر ساخته وهابیت سنتی است. باری آنچه مسلم است این است که داعش وفقه داعشی ماده خامی را در ساختن گفتمان خود استفاده می کند که وهابیت وتفکر سلفی در اختیارش قرار داده است. مشکل از وهابیت وتفکر سلفی است. مشکل در دوری گرفتن از فقه اجتهادی و اصول فقه اجتهادی و خرد ورزی اعتزالی است که تحت تأثیر تفکر سلفی می رود به کلی از میان برود. سلفی گری است که می تواند همه میراث خرد گرایی دینی در سنت اسلامی را بنابود کند.

فقه شیعی در طول تاریخ هم خود را از خواهش های اصحاب قدرت دور می داشت، چرا که قدرت سلطان را اساسا مناشروع می دانست وهم با اجتهاد وتفکر اعتزالی وفلسفی خود قشری گری دینی را با روح دین در تضاد می دید. وقتی بلای سلفی گری وهابی به جان جهان اسلام افتاد فقه شیعی به دلیل اختلاف بنیادی باتفکر وهابی تحت تأثیر آن قرار نگرفت. امروزه اما فقه شیعی تنها زمانی می تواند خود را از افتادن در خطاها و خطراتی که از آن هادر این یاد داشت سخن گفتیم مصون دارد که به ضرورات ومصالح ومقتضیات زمان ومکان وبه اجتهاد مداوم در اصول وبه مقتضیات بشری بودن هر اجتهادی در دین پایبند بماند.

شیرازی

شنبه
۱۵ شهریور ۱۳۹۲
۱۹ شهریور ۱۳۹۲
شماره ۳۳۵۵

۱۴



آینده

امید حسینی نژاد

واقعه عاشورا سال ۶۱ هجری تأثیر بسزایی در جریان های فکری وعملی در میان مسلمانان به ویژه شیعیان داشت. در همان سال های پس از عاشورا راویان و کسانی که در کر بلا حضور داشتند به نقل اتفاق های پیش آمده در نینوا پرداختند. برخی از اینان در سپاه دشمن بودند وبه نقل حوادث پرداختند. برخی دیگر از بازماندگان کر بلا و کسانی بودند که در جنگ حضور نداشتند ونظاره گر واقعه بودند. نقل هایی نیز از زبان عقبله بنی هاشم وامام سجاده^(ع) وامام باقر^(ع) در کتاب های روایی و تاریخی شیعه وجود دارد، اما مهم ترین سؤال در مواجیه با نقل های مخالفان و کسانی که پس از عاشورا به تاریخ نگاری عاشورا پرداختند این است که چطور می توان این نقل ها را حجیت سازی کرد؟ روش بر سری و اعتبار سنجی نقل های راویان به چه شکل خواهد بود؟

تاریخ نگاری عاشورا، از مهم ترین عوامل ماندگاری واقعه کر بلا وشهادت مظلومانه و غم بار امام حسین^(ع) است. قرن دوم هجری قمری را باید آغاز تاریخ نگاری عاشورا محسوب کرد. قرن سوم هجری قمری نیز تاریخ نگاری عاشورا همانند دوره پیش ادامه یافت، اما اوج این تاریخ نگاری در قرن چهارم روی داد. در این شکوفایی، عوامل متعددی چون پیدایی حکومت های شیعی، برگزاری رسمی مراسم عاشورا در ایران وجهان اسلام، ظهور عالمان برجسته شیعه خصوصا فقیهان، مرکزیت یافتن شهر قم به مثابه دولت شهری شیعی و نگارش اولین گزارش های واقعه کر بلا به زبان فارسی نشأت داشتند. برای بررسی بهتر سنت تاریخ نگاری عاشورا گفت وگویی بادکتر رسول جعفریان،عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه تهران، داشته ایم. مشروح این گفت وگورادر ادامه بخوانید.

● یکی از سوالاتی که در ذهن پژوهشگران و علاقه مندان به تاریخ نگاری عاشورا وجود دارد، این است که از چه زمانی روایات تاریخی که واقعه عاشورا را نقل کردند در منابع تاریخی ذکر شده و اینکه آیا فاصله زمانی زیادی در اتفاق در مکتوب شدن واقعه در قالب متون بوده است؟ مسلمانان از اواخر قرن اول هجری می آموزند که کتابچه هایی تهیه کنند تحت عنوان «جزء»، که شامل احادیث می شود. در قرن دوم این کتابچه ها بزرگ تر شدند و علاوه بر احادیث، رویدادهای تاریخی نیز به همین طریق جمع آوری می شدند. محتوای تاریخ صدر اسلام که در قالب همین کتابچه ها گذاشته شده است. توسط تابعین دوم وسوم باشد. هر یک از این افراد تاریخ را بر اساس تعلقات فرهنگی وجغرافیایی

گفت وگوی شهرآرا با دکتر رسول جعفریان درباره منبع شناسی تاریخی واقعه عاشورا در سده های نخست

سنت تاریخ نگاری عاشورا



آثار حسن روحانی در موزه سلطنتی

قواعد وضوابط خاص خود را دارد و تا حدی دشوار ومحل بحث در درجه اول باید ثابت شود که فعل معصوم تقیه ای نیست، چنان که اگر درباره صلح امام حسن^(ع) چنین ادعایی شد باید برای آن پاسخ داده باشیم. دیگر اینکه فعل معصوم اختصاصی معصوم نباشد، مثل نماز شب برای پیامبر^(ص). در این صورت باز قابل استاندارد برای عموم نیست. سوم اینکه نباید «قضیه فی واقعه» باشد، که در این صورت هم نمی توان آن را تعمیم داد. شاید فقه‌ها به همین دلایل است که کمتر به تاریخ و اخبار تاریخی معصومین^(ع)، برای استنباط های فقهی توجه دارند.

● آیا نگاه کلامی به واقعه عاشورا در میان متکلمان وجود داشته است؟ نخستین بار که از قیام امام حسین^(ع) به عنوان یک مسئله ذاتا کلامی یاد شده و بعد فقهی هم یافته است. در طرح بحث علم امام وعصمت بوده است. خاستگاه این بحث در علم کلام در ارتباط با این آیه این بوده است که اگر امام می دانست که عکس آن تبدیل شد. وی در «تئزیه الانبیاء والاممه» به خوبی اشکال رامطرح کرده و سپس پاسخ هایی داده است. قعر راداده که امام همه احتیاطات لازم را کرد. آنگاه پس از نقل واقعی که ناخواسته به سخت تر شدن شرایط وفرامه شدن زمینه شهادت امام حسین^(ع) منجر شد می گوید: «وإنما أردنا بذکر هذه الجملة أن أسباب الظفر بالأعداء كانت لاتحۃ متوجهة و أن الاتفاق عکس الأمر وقلبه حتی تم فیه ماتم». با

این شرایط چطور گفته می شود که او خود را به تله که انداخت؟ اشکال این حرف این است که به هر حال خبر از شهادت داده اند گویی بر این باور بودند که ضمن آنکه حضرت از اصل خبر شهادت باخبر بوده، اما اینکه در این سفر بوده را خبر نداشته است.

این را می دانیم که مسلمانان به مستند بودن نقل ها، بیش از هر چیزی بهای می دادند. با این حال، در پی آن بودند که از حادثه، گزارش دقیقی بدهند. گزارشی همه جانبه که بتواند روشنگر چگونگی حادثه، علل آن ونیز آثار و نتایجش باشد. این نکته مهمی از نظر علمی بودن تاریخ است. نگارش آثاری قرص ومحکم، مستند، آن گونه که مشتمل بر مواد اصلی یک رویداد تاریخی باشد.

● تا اینجا سخن درباره معیارهای تاریخی وحجیت روایی منقولات عاشورا بود، اما آیا نگاه کلامی وفقهی در تحلیل واقعه عاشورا نیز وجود دارد؟ بله. نخستین پرسش این است که، آیا کر بلا یک حرکت فقهی است یا فراق فقهی؟ اگر عاشورا موضوعی فقهی باشد، یعنی امکان بررسی فقهی به آن باشد، طبیعا قابل تاسی برای شیعیان است و می توان از آن به عنوان یک منبع فقهی استفاده کرد، اما اگر حادثه ای عاشقانه یا طراح ی شده الهی یا عرفانی و در هر حال تکلیف ویژه امام حسین^(ع) باشد، طبیعا غیر قابل تاسی بوده وفقهی بودن آن معنا ومفهوم ندارد. بحث اختصاصی بودن تکلیف امام حسین^(ع) با تفسیرهای سنتی یا عرفانی مدرن از قدیم مطرح بوده و اساس یک برداشت بسیار کهن در کتاب های شیعی بوده که هر از چندی از نو تجدید حیات کرده وبه گفتمان رایج تبدیل شده است. در حال حاضر، نگرش سنتی یا بخشی از نگرش متجددانه به دین در باب عرفانی کردن دین، در این نقطه، نوعی وحدت نظر دارند.

● اگر عاشورا حرکتی است که می تواند به صورت یک مسئله در فقه ارزیابی ونتیجه گیری شود، اکنون پرسش این است که ذیل کدام یک از مباحث فقهی زیر قرار می گیرد؟ در اینجا بحث ما کلیات نهضت عاشورا و اصل قیام است، هر چند ممکن است به برخی از مسائل فرعی عاشورا امانند نماز خوف در ظهر عاشورا، در فقه نماز خوف، استناد شده باشد.

ونکته اخیر در ابتدای بحث اینکه توجه داشته باشیم که در اینجا با «فعل» معصوم مواجه هستیم که استنباط فقهی از آن

نیازمند توضیح ویژه خود هستند، اما پیش از هر چیز باید آن ها را طبقه بندی کرد. یکی از رایج ترین دسته بندی هادر منابع، این است که زمان نگارش هر کدام را معین کرده و پس از زمان بندی آن ها به اعتبار تاریخ نگارش، به امتداد دست اول ودوسته دوم، طبقه بندی کنیم.

اگر معیار زمان تألیف را در آثار تاریخی مربوط به کر بلا در نظر بگیریم، می توانیم بر حسب قرن یادوره های نزدیک به هم، به طبقه بندی آن ها بپردازیم. مثلاً آثار قرن دوم یا سوم وبه همین ترتیب قرون بعد. هر دوره تاریخی می تواند دسته ای از منابع عاشورا در اد خود جای دهد.

از نظر ویژگی های آثار از هر یک از این قرون، این امکان وجود دارد که برخی از آن ها را در یک دوره، تاریخی شامل از یک قرن تا سه قرن قرار دهیم. مثلاً آثار نوشته شده در قرون نخستین اسلامی، برای مثال تا قرن سوم، سپس آثار ادوار بعد، برای مثال، قرن پنجم تا ششم، دوره ایلخانی وتیموری

و سپس آثار نگاشته شده در دوره صفوی یا قاجاری،

یا پهلوی یادوران پس از انقلاب. این تقسیم خوبی است و می توان درباره آن توضیح داد.

این ادوار می تواند بر اساس شاخص های فکری ونیز ویژگی های خود این آثار و تعریف آن ها بر اساس آن ویژگی ها باشد. شاید رایج ترین ویژگی، استحکام علمی آن ها از نظر درونی و تسلط افکار خاص بیرونی

در یک دوره تاریخی بر آن ها باشد.

نخستین نکته مهم در این طبقه بندی، شناخت این دوره ها، از نظر سطح علمی دانش تاریخ است. اینکه دانش تاریخ، در آن مقطع، در چه سطحی بوده، چه روشی از نظر نگارش در آثار تاریخی داشته و تا چه اندازه تاریخ نگاری ما عالمانه بوده است.

عالمانه بودن یک متن تاریخی هم، خود شاخص هایی دارد.

خود روایت کرده اند. زمانی که شما کتابی از ابن اسحاق که در سال ۱۵۰ قمری تهیه وتظیم شده است می خوانید، هر بخش از آن با سبک متفاوتی نگارش شده است و نشان می دهد هر بخش توسط چه کسی وباجه پیشینه تاریخی و خانوادگی روایت شده است.

مقتل ابی مخنف یکی از نخستین منابع درباره واقعه عاشورا است. اینکه چه کسی

کتاب مقتل ابی مخنف را نگارش کرده، اهمیت چندانی ندارد، اینکه راوی آن اخبار کیست، نشان دهنده جهت گیری کتاب نسبت به آن واقعه است. به همین طریق زمانی که در متنی به تاریخ طبری ارجاع داده می شود، ارجاع چندان اهمیت ندارد، آنچه اهمیت دارد این است که تاریخ طبری آن را از کدام راوی نقل کرده است، بنابراین تاریخ طبری ملغمه ای از روایات مختلف است.

● نخستین تقریر تاریخی از واقعه کر بلا در چه زمانی روی داده و مکتوب شده است؟ یکی از اولین تقریرها از حوادث عاشورا توسط حصین بن عبدالرحمان که مذهب اهل سنت داشته روایت شده، اما دوستدار اهل بیت بوده است. وی ۷۰ سال بعد از عاشورا در گذشت ونکات متفاوتی باروایت های رایج در عصر مابیان کرده است. یک راوی معمولا یک مورخ وعلاقه مند به تاریخ اسلام است، اما ما عمدتاً این شخص را تنها یک محدث می دانیم. روایت هایی که او نقل کرده است، در کتب دیگر نقل شده، اما ما کتاب اصلی که اونگاشته است در اختیار نداریم، بنابراین می توان نتیجه گرفت دقت آثار تاریخی از این دست که در صدر اسلام تألیف شده است، بالا است. با توجه به نکاتی که گفتید، منابع تاریخی عاشورا را چگونه می توان بر اساس قوت تاریخی واستاد ی طبقه بندی کرد؟ منابع عاشورا بسیار فراوان، متنوع وهر کدام

تقویم یزدگردی در وقف نامه قرآن کهن

فرد واحدی بوده است. نمونهٔ دیگر ابوالبرکات حسینی است که تک تک جزوات قرآنی اش را پس از کتابت با عنوان کاتب (کُتبه ابوالبرکات علی بن الحسن الحسینی) وبدون تاریخ کتابت امضا کرده، اما در آغاز تمامی آن ها وقف نامه ای با نام خود تاریخ سال ۴۲۱ قمری ذکر کرده است. تنها عبارتی که در مجموع پاره های باقی مانده از قرآن حسن بن صلح به تاریخ کتابت آن اشاره دارد، انجامه ای است که در انتهای نسخهٔ ۱۳۲۳ الف باقی مانده است. در اینجا کاتب پس از اتمام آیهٔ ۲۹ سورة فتح می نویسد: «فرغ من کُتبه یوم الثلاثاء السابع من ذی الحجة» روز بهمن من ماه اسفند از مدسنة خمس عشر واربع مایه وثلثی الحمد والشرک. «در این عبارت، علاوه بر اشاره به تاریخ قمری، به معادل شمسی آن در تقویم

یکی از قدیم ترین مصاحف خراسانی به خط نسخ از اوایل پنجم هجری، نسخهٔ قرآنی است که در ۱۴ بخش (یا ۱۴ نیم شعب) در سال ۴۱۵ هجری کتابت و بعدها احتمالا در قرن پنجم یا ششم هجری، از سوی فردی به نام حسن بن صلح مکنی به ابوالوفاء بر آستان حرم رضوی در مشهد وقف شده است. انجامه همگی در آخر نسخه ها ووقف نامه ها همگی در آغاز هر جزء آمده است. نام کاتب نسخه در انجامه ها ونیز تاریخ وقف در هیچ یک از جزوات باقی مانده از این قرآن ذکر نشده است، اما می توان حدس زد که این نسخه اندکی پس از کتابت، وقف شده باشد. دور نیست بپردازیم که همانند برخی دیگر از جزوات قرآنی وقف شده طی قرون چهارم تا ششم هجری در آستان قدس رضوی، در اینجا هم کاتب ووقف

به روایت
استاد

روش های تفسیری کتاب مقدس

روش های تفسیری کتاب مقدس در دوران مدرن رشد فراوانی داشته اند و سالانه چندین گردهمایی بزرگ دربارهٔ آن در بین روش ها و رویکردهای نوین برگزار می شود و کتاب هایی در این باره با شمارگان بالا انتشار می یابند، اما این روش ها به ندرت در جامعهٔ فارسی زبان معرفی شده اند. یکی از انگیزه های نگارش این کتاب، پرداختن به این پرسش رایج در مطالعات قرآنی است که تا چه حد می توان از روش هایی که در جوامع مسیحی غربی برای فهم متون شکل گرفته است، در تفسیر قرآن کریم بهره برد. به همین دلیل هر فصل با امکان وقوع کاربرد هر روش در قرن پژوهی پایان می یابد.

در واقع این کتاب به نوعی روش شناسی تطبیقی متون مقدس است، به این طریق که بررسی می شود تا چه حد روش های تفسیری یک متن

تفسیری مدرن است، در برخی موارد بیش از «روش»، دربارهٔ «رویکرد» سخن به میان آمده است، برای نمونه به رویکرد فمینیستی یا رویکرد سلطه ستیزانه اشاره شده است. در اینجا بیشتر منظور آن است که از یک نظر به یا حساسیت خاص در خواندن متن استفاده می شود، گرچه ممکن است روش متفاوتی وجود نداشته باشد. واژهٔ پر کاربرد دیگر واژهٔ نقد است. این واژه در این کتاب به هیچ وجه به معنای انتقاد نیست، بلکه منظور تحلیلی است که به فهم بهتر و معمولاً ستایش شکلی ومحتوایی متن منجر می شود. مشابه این کاربرد را در واژهٔ فارسی «نقد ادبی» یا «نقد فیلم» می بینیم که به معنای انتقاد نیست. کتاب «روش های مدرن تفسیر متون مقدس» نوشته دکتر فاطمه توفیقی توسط انتشارات کرگدن در روزهای اخیر روانه بازار شده است.